

حقوق شهروندی در عریضه‌های زنان عصر مشروطه (دورهٔ دوم و سوم مجلس شورای ملی)*

سیمین فسیحی^۱

چکیده

این مقاله در صدد است تا نشان دهد که می‌توان شکوائیه‌های زنان دورهٔ مشروطه، مبتنی بر اسناد به جامانده از دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای ملی را با ارجاع به ارکان چهارگانهٔ حقوق شهروندی، یعنی برابری، آزادی، امنیت و مالکیت، تحلیل کرد. در جهت اثبات چنین ادعایی و با روشن ساختن چنین تحلیلی، مقاله در دو بخش سامان داده شده‌است. در بخش نخست بحثی عرضه تاریخی-نظری در بارهٔ چیستی و تاریخ شهروندی و حقوق شهروندی شده است و از آن دو نتیجه اصلی برکشیده شد: نخست این که اهم حقوق شهر وندی مبتنی بر بند دوم اعلامیهٔ ۱۷۹۳ حقوق انسان و شهروندی و شهروندی در چهار حق اصلی، یعنی حق برابری، حق آزادی، حق امنیت و حق مالکیت قابل تلخیص هستند؛ دوم اینکه حقوق فردی و حقوق شهروندی هم به لحاظ ذاتی و هم همانگونه که از عنوان «اعلامیه حقوق انسان و شهروندی» بر می‌آید، حقوقی درهم تنیده هستند. تا حدی که می‌توان گفت هر حقی در این حوزه‌ها هم فردی و خصوصی است و هم در عین حال حقی شهروندی. مبتنی بر چنین نتایجی، به ویژه نکته دوم است که قسمت دوم مقاله سامان یافته است: در این قسمت بر جنبه‌هایی از شکوائیه‌های زنان تأکید شده است که در آنها پی‌گیری حقوق خصوصی صراحتاً یا تلویحاً در متن بزرگتری یعنی در متن حقوق شهروندی نهاده شده است. آنچه از بخش دوم این مقاله حاصل شده است این است که خطاب‌هایی مانند «امناى ملت»، «نمایندگان محترم و حافظین حقوق ملت» و به کارگیری اصطلاحاتی نظیر «حقوق ملت»، «خدمت به عالم انسانیت»، «تجویز قانون»، «عموم ملت»، «تابعیت ایرانی»، «تساوی تمام افراد در حقوق»، «ضرورت سلب آزادی از حکام ستمگر»، تأکید بر حق مالکیت و امنیت و اصطلاحاتی مشابه که در متن عریضه‌ها به کار گرفته شده است، که همگی نشانهٔ آشنایی زنان با مفاهیم حقوق شهروندی بوده است. واژگان کلیدی: عریضه‌های زنان، عصر مشروطه، حقوق شهروندی، برابری، آزادی، امنیت، مالکیت.

Citizenship Rights in the Petitions of Women during the Constitutional Period (The Second & Third Parliament)

Simin Fasihi²

Abstract

This paper aims to shed lights on many petitions that were submitted by women to the first and second Majlis in the early Constitutional period, by referring to four elements of citizenship rights, namely, Equality, Liberty, Security and Property. To do so, the paper has been organized in two separate and simultaneously correlative sections. The first section has been devoted to analyzing the nature and history of citizen and citizenship, and two substantial conclusions have been drawn. The first is that, based on the second article of the Declaration of the Rights of Man and Citizen from the Constitution of Year I (1793), the rights of Man and Citizen are equality, liberty, security, and property. Second is that the rights of Man and Citizen are extremely indivisible or better to say incapable of being separated and applied to either to Man or to the citizen. In other words, they belong to Man and Citizen at the same time. Drawing upon the issues discussed in the first part of the paper, and highlighting the fact that little research has been done to analyze the content of women's petitions in terms of citizenship rights, the second part of the paper will analyze the content of these petitions and will demonstrate that, despite the specific content of these petitions – largely centered on financial claims, property disputes, defense of individual and family rights, their form of presentation and in particular the content of these petitions point to their significance in women's perceptions of their own position as citizens of a new form of government. The paper will conclude with some reflections about the position of women in this period as modern subjects demanding their equal citizenship rights and recognition – an unfinished project.

Keywords: Women's petitions, Constitutional Period, Citizenship rights, Equality, Liberty, Security, Property.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ دانشگاه الزهرا (س) * تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۹

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature, Languages and History Alzahra University. Email: fasihi@Alzahra.ac.ir

مقدمه

این مقاله تلاش کرده است تا با اتکا به اسناد تاریخی موجود در مجلس، عریضه‌های زنان در دوره مشروطه را با ارجاع به یک خواست اصلی یعنی خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی تحلیل کند. اهمیت دوره مشروطه - تا آنجا که به عریضه‌ها مربوط می‌شود - در این است که نه تنها مجالی را فراهم آورد تا گروه‌های فرودست جامعه و از جمله زنان، خواسته‌ها و مطالبات خود را بیان کنند، بلکه تأسیس مجلس شورای ملی در این دوره موجب رشد و گسترش فرهنگ عریضه‌نویسی گردید، تا آن حد که فرهنگ عریضه‌نویسی به جریانی مسلط نه تنها برای دادخواهی، بلکه برای حل و فصل تمامی امور و مشکلات روزمره افراد فرودست جامعه درآمد. حجم عرایض ارسالی به مجلس منجر به شکل‌گیری کمیسیون عرایض گردید و با تشکیل این کمیسیون یکی از وظایف و کارکردهای مجلس، رسیدگی به عرایض مردمی شد.^۳ حجم عرایض رسیده به مجلس شورای ملی از سوی زنان، نشان‌دهنده موجی است که توسط زنان در این دوره ایجاد شده است. در دوره مدرن، مجلس شورای ملی به عنوان یک نهاد قانونی، پناهگاهی شد برای زنان که حقوق خود را از طریق عریضه‌ها مطالبه کنند. گرچه اخیراً توجه برخی از محققان تاریخ زنان در ایران به عریضه‌های زنان جلب شده است، ولی باید گفت که توجه به این عریضه‌ها کم شمار است.^۴

دغدغه اصلی این مقاله، تحلیل آن دسته از عریضه‌های زنان است که در اوایل دوره مشروطه

۳. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: سیاوش شوهانی، «عرایض، رهیافتی به تاریخ فرودستان، بررسی عرایض مجلس شورای ملی»، گنجینه اسناد، س بیستم، دفتر سوم (پاییز ۱۳۸۹)، ص ۷۸ - ۴۲. این مقاله ضمن مروری بر پیشینه عریضه‌نویسی در ایران، به بررسی عرایض مجلس شورای ملی پرداخته و با توجه به حجم عرایض رسیده به مجلس شورای ملی در طی بیست و چهار دوره آن و شکل‌گیری کمیسیون عرایض برای رسیدگی به آنها، کارکرد مجلس را در رسیدگی به عرایض به چالش کشیده است و نشان داده است که چنین کارکردی نتیجه کج‌فهمی نسبت به نهاد قانونگذاری و کارکرد اصلی مجلس بوده است.

۴. علاوه بر پژوهش مذکور در پانویشت شماره سه می‌توان به دو اثر دیگر نیز اشاره کرد: علی ططری، «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی»، پیام بهارستان، دوره دوم، شماره ۴، (تابستان ۱۳۸۸)، ص ۴۷۶ - ۴۶۵. این مقاله جایگاه، اهمیت و کاربرد اسناد عرایض در مطالعات سند پژوهی را مورد بررسی قرار داده است. همچنین، نک:

I.Schneider *The Petitioning. System in Iran: State, Society and Power Relations in the Late 19th Century* (Wiesbaden: Harrassowitz. 2006).

این کتاب در آلمان به چاپ رسیده است و بر اساس خلاصه عرایض نوشته شده توسط منشیان دیوان مظالم در عهد ناصرالدین شاه - که در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود - به بررسی عرایض اقشار مختلف پرداخته و از این طریق به نقاط ضعف سیستم مظالم در ایران عصر ناصری اشاره کرده و چگونگی درک مردم از موقعیت شاه در رأس نهاد مظالم و فهم آنها را از نهاد مظالم و دیگر نهادهای مرتبط، نشان داده است. کتاب به طور کلی بیشتر بر روابط قدرت بین حاکم و محکوم در بافت سیستم مظالم قرن ۱۹ در ایران تمرکز کرده است و با توجه به اینکه عرایض زنان تنها ۸٪ عرایض مورد بررسی را شامل می‌شود و نویسندگان در طبقه‌بندی عریضه‌ها به آنها اشاره کرده است - اما این عرایض به طور مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و بیشتر در جریان کلی عریضه‌ها و سیستم مظالم در ایران مورد توجه واقع شده‌اند.

به مجلس دوم و سوم ارائه شده و در کتابی با عنوان *اسناد بانوان در دوره مشروطیت* (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی) به چاپ رسیده است.^۵ پرسش اصلی و کلیدی مقاله نیز این است که آیا می‌توان این عریضه‌ها را به‌رغم اینکه دارای شکوائیه‌های مختلف و درخواست‌های متنوعی از سوی زنان است، ذیل یک خواست اصلی یعنی خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی آنان تحلیل کرد؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش، که پیش فرض آن پاسخ مثبت بوده است، نخست بحثی عرضه شده است کوتاه درباره شهروند و دامنه حقوق شهروندی و سپس تلاش شده است تا با ارجاع به مضامین حقوق شهروندی، دادخواست‌های زنان با اتکا به متن این دادخواست‌ها که در نگاه نخست به نظر می‌آید جنبه فردی داشته باشد، به فراسوی آن کشانده شود و رابطه و نسبت آن با خواست اصلی یعنی خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی روشن گردد.

درباره شهروند و دامنه حقوق شهروندی

هدف از ورود به بحث شهروند و حقوق شهروندی، در پیوند با این مقاله، طبیعتاً ارائه بحثی تخصصی از مفاهیم مذکور که قاعدتاً باید در علوم اجتماعی، حقوق و یا از دیدگاه میان رشته‌ای مورد بررسی قرار گیرند، نیست؛ آنچه ورود به این بحث را برای این نوشته اجتناب‌ناپذیر ساخته، پرسشی برخاسته از بررسی عریضه‌های ارسالی زنان به مجلس دوم^۶ و مجلس سوم^۷ آیا دادخواست‌های به‌ظاهر معطوف به احقاق حق خصوصی، از خواست بیان نشده یا تلویحاً بیان شده حق یا حقوقی بزرگتر یعنی حقوق شهروندی، حکایت نداشته است؟ و اصولاً آیا می‌توان تفکیکی بین حقوق فردی و حقوق شهروندی قائل شد؟ این پرسش‌ها، طبیعتاً پرسش‌های مقدماتی‌تری را پیش روی پژوهش نهاده است و آن اینکه چه کسی در تاریخ شهروند نامیده شده است و چه حقوقی ذیل حقوق شهروندی تعریف شده است؟ با این همه این قسمت از مقاله منحصراً تلاش کرده است تا حاصل مطالعات خود را در این حوزه، در چند نکته‌ای که با پرسش اصلی مقاله ارتباط مستقیم دارد، فهرست کند و از ورود تفصیلی به اصل مباحث پرهیز کند.

نخست اینکه مفهوم شهروند شامل سه وجه یا سه جهت اصلی است: نخستین وجه یا ویژگی شهروند، وجه حقوقی شهروند است که طیف وسیعی از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی

۵. عریضه‌ای از زنان به مجلس اول ارسال نشده و یا به جا نمانده است، اما در طی دوره مجلس اول یعنی سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ قمری، نمونه‌هایی از عرایض و دادخواست‌های زنان را در روزنامه‌های آن دوره می‌توان یافت.

۶. ۲۴ آبان ۱۲۸۸ (۲ ذقده ۱۳۲۷ / ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹) تا ۳ دی ۱۲۹۰ (۳ محرم ۱۳۳۰ / ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱)

۷. ۱۴ آذر ۱۲۹۳ (۱۷ محرم ۱۳۳۳ / ۶ دسامبر ۱۹۱۴) تا ۲۱ آبان ۱۲۹۴ (۶ محرم ۱۳۳۴ / نوامبر ۱۹۱۵)

را در بر می‌گیرد. شهروند در این حالت فردی است هم صاحب حقوق و هم وظیفه‌مند. هم حق دارد که حمایت قانون از حقوق خود را طلب کند و هم وظیفه دارد که مطابق قانون عمل کند.^۸

دومین وجه آن است که شهروندان عمدتاً به مثابه عاملان سیاسی تلقی می‌شوند. عاملانی که فعالانه در ساختمان نهادهای سیاسی جامعه مشارکت می‌کنند. در این مفهوم شهروند اراده خویشتن را در فضای عمومی اعمال می‌کند و در ارزیابی و تصمیم‌گیری درباره دغدغه‌های مشترک مشارکت می‌کند و خیر عمومی و منافع خاص را در نظر می‌گیرد.^۹ ویلیام گالستون برای یک شهروند مسئول چهار نوع فضیلت و فعالیت مدنی را در نظر می‌گیرد: ۱. فضیلت عمومی: شجاعت، اطاعت از قانون، وفاداری؛ ۲. فضیلت اجتماعی: استقلال و آزاد فکری؛ ۳. فضیلت اقتصادی: وجدان کاری و سازگاری با تغییرات اقتصادی؛ ۴. فضیلت سیاسی: توانمندی در احترام به حقوق دیگری و اشتیاق به اشتغال در گفتمان‌های عمومی.^{۱۰}

سومین قلمرو شهروندی، عضویت در یک جامعه سیاسی محسوب می‌شود، عضویتی که منبع مشخصی برای هویت تدارک می‌بیند و با هویت‌های خاص‌تر وی که متکی بر طبقه، نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت، حرفه و غیره است تفاوت دارد. این عضویت در واقع یک موقعیت ممتاز و خاص از نظر اجتماعی معتبر و دارای منزلت به شمار می‌رود. به عبارت دیگر شهروندی به عنوان عضو یک مقوله انحصاری که پایه یک پیوند خاص را فراهم می‌سازد و یک موقعیت اجتماعی و ستون هویتی‌ای می‌سازد که خود می‌تواند تبدیل به یک هویت قویتر و مهم‌تری شود که قادر است انسجام جامعه، فعالیت سیاسی و اشتغال سیاسی را تضمین کند.^{۱۱} این بعد هویتی را بعد روانشناسانه هم نامیده‌اند یعنی احساس تعلق فرد به جامعه و پیوند با آن از طریق حس وابستگی، همسانی و وفاداری.^{۱۲}

روابط میان سه بعد شهروندی درهم تنیده است. همانگونه که جان راولز می‌گوید: «حقوقی که یک شهروند برخوردار است، از سویی محدوده فعالیت‌های سیاسی قابل دسترس را معین خواهد

8. J.Cohen, "Changing Paradigms of Citizenship and the Exclusiveness of the Demos," *International Sociology*, 14 (3), (1999) pp. 248-249.

9. *Ibid*, p.248

10. William Galston, *Liberal Purposes: Goods, Virtues and Duties in the Liberal State* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991), pp. 221-224.

11. J. Pocock. "The Ideal of Citizenship since Classical Times," in *Theorizing Citizenship*, R. Beiner (ed.), (Albany: State University of New York Press: 1995), pp. 29-53.

12. Joseph H. Carens. *Culture, Citizenship, and Community, a contextual Exploration of Justice as Evenhandedness* (Oxford: Oxford University Press: 2000), p.166.

کرد، و از سویی دیگر روشن خواهد ساخت که چطور شهروندی می‌تواند از طریق تقویت حس احترام بخود، منبع هویت باشد!^{۱۳} هویت شهروندی بر انگیزه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و مدنی و دیگر فعالیت‌ها اثر خواهد داشت و به همین گونه اگر یکی از جنبه‌های شهروندی کاهش یابد آنگاه جنبه‌های دیگر نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.^{۱۴}

دوم اینکه، گرچه ممکن است مباحث مندرج در نکته قبلی بحثی نظری باشد، اما بحث در مورد اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، بحثی است کاملاً تاریخی و در ربط مستقیم با موضوع اصلی مقاله. در حقیقت از طریق نتایج همین نکته آخر است که بخش بعدی مقاله و نیز بخش نتیجه‌گیری مقاله شکل می‌گیرد. نسخه اولیه اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه در ۲۶ اگوست ۱۷۸۹ تکمیل و انتشار یافت. دومین اعلامیه در سال ۱۷۹۳ با افزودن بندهایی به اعلامیه نخست در طی دوره انقلاب کبیر فرانسه نوشته شد. مسئله اصلی‌ای که سبب صدور اعلامیه ۱۷۹۳ شد، چگونگی حل نابرابری اجتماعی بود. در بند یکم این اعلامیه آمده است: «هدف جامعه تامین رفاه و سعادت عموم است، حکومت اصولاً برای تضمین برخورداری انسان از حقوق طبیعی که مشمول مرور زمان نمی‌شود، شکل می‌گیرد.» در بند دوم هم آمده بود: «این حقوق عبارتند از برابری، آزادی، امنیت و مالکیت.» در بندهای سوم، ششم و شانزدهم از این اعلامیه سی و پنج ماده‌ای به ترتیب حقوق چهارگانه مندرج در بند دوم تعریف شده بودند. در بند سوم برابری نه تنها به برابری در برابر قانون تعریف شده بود، بلکه حقی طبیعی دانسته شده بود و از این نظر از سه حق دیگر در جایگاهی والاتر قرار داده شد. بند ششم آزادی را این گونه تعریف کرده بود: «آزادی قدرتی است متعلق به انسان و آدمی تا جایی که به دیگران آسیب نرساند، می‌تواند از آن استفاده کند.» در تعریف امنیت در بند هشتم، چنین آمده بود: «امنیت عبارت از حمایتی است که جامعه برای صیانت فردی، حقوقی و مالی هریک از اعضای جامعه برای آنان فراهم می‌آورد.» و در نهایت در بند شانزدهم در تعریف حق مالکیت آمده بود: «مالکیت حقی است متعلق به هر شهروند و فرد می‌تواند مطابق میل خود از درآمد و ثمره کار و مهارت خود استفاده کند.»^{۱۵} آنچه از مفاد اعلامیه دوم حقوق انسان و شهروند بر می‌آید نخست حق تقدم برابری بر سایر حقوق و

13. J. Rawls. *A Theory of Justice* (Oxford:Oxford University Press: 1972), p.544.

14. W. Kymlicka. and W. Norman, *Citizenship in Culturally Diverse Societies: Issues, Contexts, Concepts,* in *Citizenship in Diverse Societies*, W. Kymlicka, W. Norman (eds.) (Oxford: Oxford University Press: 2003), p.31.

15. Frank Maloy Anderson, *The Constitutions and other select Documents Illustrative of the History of France 1789-1907* (Minneapolis: H. W. Wilson: 1908), pp.171-173.

سپس خلاصه کردن کلیه حقوق انسان و شهروند در چهار حق اصلی است؛ دو مسئله‌ای که در پی گیری بخش بعدی مقاله به کار گرفته خواهد شد.

سومین نکته اینکه، ایران در عصر جدید یعنی از دوره قاجار به این سو، این مفاهیم را در فضای گفتمانی خویش تجربه کرد. فرد صاحب حقوق جذابیت یافت و قانون در مرکز توجه قرار گرفت. متفکران قاجار در بُعد فلسفی، با ارج نهادن به کرامت انسانی، اختیار و آزادی انسانی تا حدودی به درکی از انسان مدرن مستقل نزدیک شدند و با تصویری هرچند ابتدایی از انسان مدرن، پایه‌ای فلسفی برای حقوق شهروندی در دوره مشروطه فراهم کردند. در روند عملی شکل‌گیری حدی از حق شهروندی اما اقشار مختلف مردم از طریق مشارکت در انقلاب سهم داشتند و در این میان زنان که با تلاش‌های خود هم به انقلاب کمک رساندند و هم بعد از آن مطالبات مغفول‌مانده خود را مطرح و سعی کردند خود را گرچه در شکل محدود، به عنوان شهروند مطرح کنند. عریضه دادن و اعتراض کردن یکی از این تلاش‌ها بود.

منطبق با سه نکته فوق، در بخش بعدی مقاله چهار حق اصلی بشر و شهروند - برابری، آزادی، امنیت و مالکیت - در عریضه‌های زنان دوره مشروطه مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنچه که زنان در عریضه‌های خود طرح کرده‌اند، گاه منحصراً دارای صبغه فردی و معطوف به احقاق حقی خصوصی است، و گاه همان حق در متن بزرگتری نهاده شده و حقی از حقوق شهروندی مد نظر قرار گرفته است. گرچه نمی‌توان گفت که زنان درک کاملی از انسان مدرن و حقوق شهروندی داشته‌اند اما مطالباتی که در عریضه‌ها آمده، استدلالی که زنان بر به حق بودن مطالبات خود آورده‌اند. همچنین واژه‌ها و عباراتی که در عریضه‌ها به کار گرفته‌اند، همگی نشان از درک - هر چند اولیه - زنان از مضامین و حقوق شهروندی دارد.

عریضه‌های زنان و چهار حق اساسی انسان و شهروند

ادعای بی‌پایه‌ای نیست اگر سه عریضه زنان ملایری به مجلس شورای ملی که در شکایت از تعدیات مظفرالملک، حاکم ملایر نگاشته شده است، نشانه‌ای از عریضه‌نویسی زنان دوره مشروطه قلمداد گردد. در عریضه‌های سه‌گانه زنان ملایری، شبیحی از اعلامیه حقوق انسان و شهروند ۱۷۹۳ و چهار حق اساسی مندرج در آن دیده می‌شود. شبیح پیشقراولان فکری نهضت مشروطه در ترویج افکار مبتنی بر حقوق شهروندی، در فعالیت زنان نیز انعکاس پیدا کرده بود و آنان به حدی از واقعیت و حقیقت‌دنیای بیرون و حقوقی که در سطح جهانی پیدا کرده بودند، واقف شدند. از آنجا که در

عریضه‌های زنان ملایری تلویحاً یا صراحتاً بر چهار حق اساسی در اعلامیه حقوق انسان و شهروند تأکید شده است، پی‌گیری این حقوق در هر بخش، نخست از طریق عریضه‌های زنان ملایری و سپس در سایر عریضه‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) حق برابری

در عریضه سوم زنان ملایری که به مجلس شورای ملی سوم رسیده است، ضمن نقل قولی از قدما که «فرموده‌اند، هر چه را به خود نپسندی به دیگری مپسند،» صراحتاً بر حق برابری نزد قانون تأکید شده و آمده است «در حقوق تمام افراد مساوی هستند.» در جهت توضیح و تکمیل تساوی تمام افراد نزد قانون نیز چنین می‌افزاید که در این تساوی «عالی و دانی را فرقی نیست» و هشدار می‌دهد که اگر برابری نزد قانون به اجرا در نیاید، ممکن است روزگار یا دست مکافات، «روزی مخدرات عالیات شما را مثل ما بیچارگان بی دادرس در دست ظالمی گرفتار کند.» و با این پرسش مخاطب - رئیس و نمایندگان مجلس - را به تأمل و ا می‌دارد که اگر چنین شود «چه حالی خواهید داشت؟»^{۱۶}

در این عریضه آنچه از نظر زنان دشمن برابری است، ظلم «حکام دیوسیرت و تعديات والیان جابر شیطان فطرت» است: «ظلم حکام است که سلب محبت دولت و دولتیان را از قلوب ملت ستمدیده کرده است... ظلم حکام است که نمی‌گذارد درخت مقدس مشروطه در زمین عدالت ریشه محکم کرده، ثمره کامرانی عطا کند.»^{۱۷} این عریضه تهدید می‌کند که اگر تحدید و تهدید حق برابری ادامه یابد، «تمام ما زنان و اطفال گل به سر گرفته رهسپار تهران [شده]، و در سفارتخانه‌های خارجه ریخته، دولت و ملت را بد نام و مفتضح خواهیم نمود.» زنان در این عریضه احتمالاً به قصد جلب همدلی و از سر تضرع، هر چند با کلماتی استوار و محکم که «دیگر ما بدبختان از جان خود سیراب و تشنه آب دم شمشیر هستیم.»^{۱۸}

در بخش دیگری از عریضه سوم زنان ملایری، ضمن شکایت از اینکه چرا زنان در عصر تقنینه

۱۶. فاطمه ترکیچی و علی ططری، اسناد بانوان در دوره مشروطیت؛ دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۳۰۸.

۱۷. ترکیچی و ططری، ص ۳۰۴.

۱۸. عریضه با مصرعی از یک بیت مولانا به پایان می‌رسد که «مرگ اگر مرد است گو نزد من آی» بیتی که گویا زمزمه مصرع دیگر آن که «تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ» به عهده خواننده عریضه وانهاده می‌شود؛ همان، ص ۳۰۵.

باید از «تابش آفتاب عدالت»^{۱۹} محروم باشند، علت آن را در عریضه‌ای دیگر - عریضهٔ دوم - به نحو انضمامی و درخشان در عدم درک نمایندگان مجلس از ستمی که بر آنان می‌رود نسبت می‌دهند و ضمن مقایسهٔ وضعیتی که خود در آن قرار دارند و موقعیتی که نمایندگان مجلس از آن برخوردارند، «حق برابری» را از صیغهٔ نظری خارج می‌سازند و فقدان وجود این حق و یا به عبارتی وجود پررنگ نابرابری را در مقایسه‌ای که به آن اشاره شد، سامان می‌دهند:

«به حمدالله منتصبین غیر مسئله شب و روز در نعمت و راحت به سر می‌برند... معلوم است کجا به فکر دل دردمند گوشه نشین‌اند... آیا هیچ به نظر می‌آوردید حالت اسفناک ما بیچارگان را در این سرمای زمستان؟... شوهرهای بدبخت ما نودو پنج روز است متواری، در به در و ویلان هستند، جزئی دارایی که داشتیم... به مصرف فروش رسانیده، برای خرجی آنها فرستاده‌ایم.» عریضه ضمن مسئول دانستن «اعضای پارلمانیه» برای عدم تلاش جهت رفع نابرابری، تصریح می‌کند که «مسئول تمام این مظالم و بدبختی، منتخبین ملت‌اند.» زنان از پی‌گیری حقوق مساوی خود با سایر اقشار جامعه، آن هم از طریق نمایندگان مجلس امیدی به دل نبسته‌اند و از همین رو شاید در متنی از عریضه، بی‌تی از گلستان سعدی را شاهد ناامیدی خود می‌آورند که «گفتن از زنبور، بی حاصل بود با یکی در عمر خود ناخورده نیش».^{۲۰}

حق برابری در دیگر عریضه‌های زنان نیز گرچه با تصریح کمتر و با ارجاع به حقوق فرعی‌تری که می‌توانند ذیل حق برابری تعریف شوند، مورد تأکید قرار گرفته است. در عریضه‌ای که موضوع آن درخواست مساعدت است، نویسندهٔ آن دادخواست خود را در متن بزرگتری قرار می‌دهد و می‌نویسد: «امروز بحمدالله حکم عدل به تمام عالم برپا شده و رفع ظلم از تمام مخلوقات شده است. اگر این مجلس محترم به عرض این کمینه مظلومه نرسد، پس به کجا پناه ببرم؟»^{۲۱} همچنین در عریضه‌ای بیگم خانم صبیئهٔ مرحوم علی‌اکبرخان خلج تأکید می‌کند: «باطمینان و اعتبار اینکه نسیم عدل و انصاف و دادرسی به مملکت ایران وزیده و دست تعدی و رشوه‌گیری حکام از سرما بیچارها کوتاه شده و آفتاب معدلت و مساوات تافته حضور مبارک وزیر عدلیه اعظم دامت شوکت

۱۹. همان، ص ۳۰۷.

۲۰. همان، ص ۳۰۶. پیش و پس این بیت، بخشی از حکایت شماره ۱۹ گلستان سعدی، چنین است:

تندرستان را نباشد درد ریش	جز به همدردی نگویم درد خویش
گفتن از زنبور، بی حاصل بود	با یکی در عمر خود ناخورده نیش
سوز من با دیگری نسبت مکن	او نمک بر دست و من بر عضو ریش

۲۱. همان، ص ۹۱.

متزلمه شدم...»^{۲۲} در عریضه دیگری، با ارجاع به مجاهدت‌هایی که در بر پایی مشروطه صورت گرفته است، تأکید بر حق برابری این گونه بیان می‌شود:

آیا مگر بعد از این همه [ریختن] خون ملت و تلف شدن اموال ملت و به مرحمت و کلاهی ملت، مگر حکم به مساوات و مشروطیت نشده که عموم فقرا و مظلومین در پناه مجلس مقدس، آسوده و دعاگو باشیم، پس چه شد که حکم عدل و مساوات به کلی درین ظرف جاری چنانچه اشتباه کاریهایی که در زمان استبداد می‌شد، حالا چند درجه بدتر شده است و ملاحظاتی که در زمان استبداد نمی‌کرده‌اند، حالا هزار درجه زیادت‌تر می‌کنند.^{۲۳}

ب) حق آزادی

حق آزادی به مثابه دومین حق انسان و شهروندی، هم در عریضه‌های زنان ملایری و هم در دیگر عریضه‌ها، بیشتر در پیوند با اجرای قانون پی گرفته می‌شود. هم‌چنانکه گفته شد، بند ششم اعلامیه حقوق انسان و شهروند، آزادی را قدرتی متعلق به انسان تعریف کرده بود ولی بلافاصله افزوده بود که «آدمی تا جایی که به دیگران آسیب نرساند، می‌تواند از آن استفاده کند.»^{۲۴} اینکه در چه جایی آزادی فرد می‌تواند به دیگران آسیب برساند، توسط قانون تعریف می‌شود. در حالیکه در اعلامیه مذکور برابری حقی طبیعی دانسته شده بود و قانون فقط موظف شده بود که از آن پاسداری کند، ضمن آنکه آن را تعریف هم کرده بود. از اینرو به نظر می‌رسد که بین آزادی و قانون ربطی ذاتی و جوهری وجود داشته باشد. زنان عریضه‌نویس دوره مشروطه نیز آگاهانه یا ناآگاهانه تلاش کردند، حق آزادی را در ربط با رعایت قوانین موضوعه پی‌گیری کنند. با این همه باید تأکید کرد که در مقایسه با حق مالکیت، که حجم وسیعی از عریضه‌ها را به خود اختصاص داده است، حق آزادی انعکاس چندانی در عریضه‌ها نداشته است و نمی‌توانسته است داشته باشد، چرا که اصولاً ماهیت عریضه‌ها احقاق حق فردی و قرار دادن آن در متنی بزرگتر یعنی حقوق شهروندی بوده است. از این رو، جای پی‌گیری حق آزادی اصولاً در عریضه‌ها نبوده است، اما این بدان معنا نیست که اشاره‌ای به این حق و همزاد آن یعنی قانون نشده باشد.

در جایی از عریضه شماری از زنان ملایری به دوره سوم مجلس شورای ملی، حاکم که «مقید

۲۲. روزنامه *حبل‌المتین* تهران، س ۱، ش ۷۹ (جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق)، ص ۳.

۲۳. ترکیچی و ططری، ص ۱۲۳.

به هیچ قانون و محدود به حدود هیچ نظامنامه‌ای نباشد،» فردی مستبد و «خودرأی هواپرست»^{۲۵} تشبیه شده است. در عریضه دوم زنان، ضمن اشاره به قانون شکنی‌های مختلف این گونه طرح پرسش می‌کنند که «چرا اسمی از قانون باقی است؟ چرا باز تجدید دوره بربریت شده است؟»^{۲۶} در جایی دیگر از عریضه‌های زنان ملایری میزان استبداد و قانون شکنی حاکم ملایری این گونه توصیف شده است: «زمان استبداد و غارتگری الوار را فراموش کرده ایم، با یک صدایی عاجزانه که به ملاء اعلا برسد، حجت زمان را مخاطب ساخته و عرض می‌کنیم: ای قائم به حق... ای حجت خدا نظری بر ملایری.»^{۲۷} نمونه‌های فراوانی از اعتراض به قانون شکنی حکام و اولیای امور را از سوی سایر زنان شهرهای دیگر نیز می‌توان یافت.^{۲۸}

گاه در برخی از عریضه‌ها امر آزادی و مجاهدت‌هایی که توسط انقلابیون مشروطه انجام گرفته است، بهانه‌ای می‌شود برای طرح درخواست فردی^{۲۹} و عریضه به طرح درخواست خود می‌پردازد که به موضوع حق آزادی ربطی ندارد. اما آنچه در این گونه از عرایض مهم است، استفاده ابزاری از آزادی و نیز تمسک به امر آزادی و ارزش و جایگاهی که جانفشانی برای آزادی داشته، در جهت یک خواست فردی است. در عریضه دیگر درک روشنتری از موهبت و مزیت حق آزادی ارائه می‌شود: «تا کنون چون قوه مقننه در مملکت نبود، خیلی از کارها به اشتباه می‌گذشت و عرایض صدق و کذب معلوم نبود، بلکه چندان آزادی هم نداشتیم. حالا بحمدالله به این نعمت نایل گردیده و می‌توانیم آزادانه مطالب حقه خودمان را اظهار نماییم.»^{۳۰} در عریضه‌ای دیگر، عریضه‌نویس نه تنها به حق خویش از بهره‌مندی از قانون واقف است، بلکه وظیفه و تکلیف خود در مقابل قانون را نیز می‌داند.^{۳۱} و در جایی دیگر وقوف به رابطه بر خورداری از حق و وظیفه را در برابر قانون و مطابق

۲۵. ترکیچی و ططری، ص ۳۰۴.

۲۶. همان، ص ۳۰۶.

۲۷. همان، ص ۳۰۸.

۲۸. برای آگاهی بیشتر، نک: «تلگراف خصوصی»، ایران نو، سال ۳، ش ۴۱ (جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ق)، ص ۲ و ۳؛ «مکتوب یکی از خواتین»، حبل‌المتین تهران، س ۱، ش ۱۲۳ (شعبان ۱۳۲۵ ق)، ص ۴؛ «عریضه خواتین سنگلج به عموم ملت»، حبل‌المتین، س ۱، ش ۲۱۴ (ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق)، ص ۴.

۲۹. برای نمونه: «پدر این کمیته، شهید راه وطن، اول کسی بود که در این حدود علم آزادی برافراشت و جان خود را فدای استحکام اساس مقدس ساخت و چهار سال قبل به تحریک مستبدین هدف گلوله گردید... و تمام اموالش دستخوش مستبدین گردید.» ترکیچی و ططری، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

۳۰. همان، ص ۳۰۱.

۳۱. عریضه‌نویس این گونه شکوه سر می‌دهد: «ای وطن پرستان حقیقی، ای مجلسین این آب و خاک، امروز زبان آزاد است. آیا کیمینه برخلاف قانون رفتار کرده ام یا اینکه طرفم بی قانونی کرده است.» همان، ص ۷۶.

با آن می‌داند.^{۳۲}

در مقام تحلیل آنچه در باب حق آزادی و پیوند آن با قانون در عریضه‌های زنان دوره مشروطه آمده است، می‌توان گفت که زنان پیش و بیش از آنکه به فکر تأمین آزادی برای خود باشند، به سادگی بر ضرورت سلب آزادی حکام و ایجاد مانع بر سر راه آزادی‌های بی حد و حصر آنان در چپاول و غارت دیگران پای می‌فشرده‌اند. نمونه‌هایی از این دادخواست‌ها دربارهٔ تحدید و سلب آزادی آگاهی‌هایی به دست می‌دهند و خواهان پی‌گیری می‌شوند. در عریضهٔ حسنی جهان، همسر فردی به نام مظفر نظام در شکایت از پیشکار مالیهٔ فارس چنین بیان شده است:

چنانچه شرط مشروطه و قانون، ظلم و تعدی و بی‌حسابی و ملاحظه از فلان وزیر و فلان امیر است، عرضی ندارد. ظلم به این واضحی در زمان سابق هم کسی مرتکب نشده بود. اگر شرط نیست، استدعای عاجزانه از آن مقام منبع محترم آن است که رفع ظلم و بی‌حسابی از این کمینه بفرمایند. چرا که چشم امید عموم ملت برای دادرسی و رفع ظلم به آن مقام منبع و وکلای محترم مجلس شورا ملی روشن است و راه امید و نجات از دست اشخاص ظالم خدانشناس مسدود است.^{۳۳}

چنین رویکردی در دیگر عریضه‌ها نیز دیده می‌شود. نرسیدن عرایض به دربار و دولت را به دلیل اقدامات حکام می‌دانند.^{۳۴} در عریضهٔ دوم و سوم زنان ملایری بیان می‌شود که به دلیل وجود چنین حکامی «به عرایض سی هزار نفر نمی‌رسند و یا این که مطالب معروضه را دروغ می‌دانند... [و] ناچاریم اضطراراً پس از عرض این عریضه به زندهای اجانب پناهنده شویم.» همچنین «کدام قانون، کدام انصاف، کدام عدالت اجازه می‌دهد که همه روزه به عناوین مختلفه مظفرالملک مامور در خانه کمینه‌گان بفرستند، قلوب اطفال معصوم را متزلزل دارد؟»^{۳۵}

از این عرایض بر می‌آید که زنان قبل از اینکه به فکر تأمین آزادی خودشان باشند، به فکر سلب آزادی حاکمان ستمگر که آزادانه و بی‌هیچ محدودیتی حق مالکیت و حق امنیت آنان را به لجام گسیخته‌ترین شکل ممکن پایمال می‌کردند، بودند. در این عریضه‌ها زنان بر تأمین هیچ حقی از

۳۲. عریضه‌نویس در خصوص درستی یا عدم صحت خواستهٔ خود چنین می‌نویسد: «عرض کمینه را با کمال برادری تحقیق بفرمائید، هرگاه عرض صدق است، رفع ظلم از مظلومه بفرمائید و اگر عرض خلاف عرضه داشته باشم، مطابق قانون مجازات خواهم

شد.» همان، ص ۸۲

۳۳. همان، ص ۲۳۹.

۳۴. همان، ص ۳۰۴.

۳۵. همان، ص ۳۰۷.

حقوق منبعث از آزادی تاکید نمی‌کنند.^{۳۶} آنچه مورد تاکید آنان است به سادگی این است که جلوی آزادی بی‌حدو حصر «اشخاص ظالم و خدانشناس» گرفته شود، و کلاهی ملت نگذارند ثروت و قدرت حاکمی مثل مظفرالملک، او را پاک و عریضه‌های زنان را دروغ جلوه دهد و نگذارند حاکمی آزادانه و بی‌هیچ هراسی قلوب اطفال را متزلزل دارد.

ج) حق امنیت

مطابق تعریف امنیت در بند هشتم اعلامیه حقوق انسان و شهروند «صیانت فردی، حقوقی و مالی هریک از اعضای جامعه» بایستی مورد حمایت قرار گیرد.^{۳۷} در عصر مشروطه نیز زنان در عریضه‌های خود به خوبی به عدم امنیت برای خود و فرزندانشان اشاره کرده‌اند. حق امنیت در عریضه‌های زنان گاه صراحت پیدا می‌کند، گاه عدم امنیت به عدم مجازات اشرار و ستمگران نسبت داده می‌شود، گاه به شبکه‌ای بودن قدرت پیوند پیدا می‌کند و گاه حتی در مواردی برای تأمین آن زبان تهدید گشوده می‌شود و هشدار داده می‌شود که در صورت عدم تأمین امنیت آخرین راه حلی که باقی می‌ماند، پناه آوردن به اجانب است.

در عریضه‌های زنان ملایری، عدم مجازات متجاوزان به حقوق ملت یکی از دلایل ناامنی دانسته شده است.^{۳۸} به گونه‌ای مشابه در جایی دیگر زنان با آوردن اشعاری مانند «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل / کجا دانند حال ما سبک باران ساحل‌ها» و «تندرست چه داند به خواب نوشین در / که شب چگونه به پایان همی برد رنجور» به ناامنی موجود اشاره تأکید کرده‌اند که «شما کجا از حال ما ضعفا خبر دارید.»^{۳۹} در عریضه‌ای با امضای زنی به نام معصومه، درخواست تأمین امنیت، صراحت بیشتری به خود می‌گیرد.^{۴۰} عیال شخصی به نام میرزا حاجی نیز در

۳۶. پی‌گیری حق آزادی از سوی زنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در نامه‌ها و اعلامیه‌های زنان در روزنامه‌های آن دوره به وفور آمده است. یکی از بارزترین این نامه‌ها، بدون ذکر نام نویسنده و با عنوان «امضاء محفوظ» در روزنامهٔ جبل‌المتین درج شده است که در آن از مفهوم آزادی و ضرورت آزادی بیان و قلم صحبت شده است: نک، «مکتوب یکی از خواتین»، *جبل‌المتین* تهران، سال ۱، ش ۶۵ (جمادی الاول ۱۳۲۵ق)، ص ۳.

37. Anderson, p.173.

۳۸. «عدم مجازات است که حکام خودرای هواپرست را تا این درجه جرئت و جسارت داده که مقید به هیچ قانون و محدود به هیچ نظامنامه‌ای نباشند... مگر شما اهل و عیال ندارید؟ چرا به حال ما بدبختان ترحمی نمی‌فرمایید؟» ترکچی و ططری، ص ۳۰۴.

۳۹. «مخدرات»، *ندای وطن*، س ۱، ش ۷۰ (شعبان ۱۳۲۵ق)، ۴-۲.

۴۰. «ابراهیم قصاب با فامیلش تمام محصول برنج چاکر را در زراعتگاه به یغما برده‌اند. امنیت نداریم... بذل مرحمتی تلگرافاً به ایالت رشت مقرر فرمایند، پس از امنیت، اشرار را با چاکر در رشت احضار، و در عذلیه حضوراً احقاق حق فرمایند.» ترکچی و ططری، ص ۱۳۹.

پی دستگیری همسرش از ناامنی پیش آمده برای خود شکایت دارد که مأموران استبداد به خانه‌اش ریخته، اموالش را غارت کرده و وی را از خانه بیرون رانده و او «با حالت اسیری و فرار خود را به قزوین رسانده...»^{۴۱} در جایی دیگر از ناامنی به دلیل «هرزگی‌ها» شکایت می‌شود.^{۴۲} در شکایتی از سردار فیروز جنگ، زنی از اینکه امنیت خانواده‌اش به خطر افتاده است، چنین شکوه می‌کند: «سردار فیروز... شوهر این کمینه را گرفته و کتک فراوان زده است. شرف او را برده و حبس نموده و دو رأس اسب او را گرفته است. حالیه از حیث کتک مشرف به موت است.»^{۴۳} شکوه از ناامنی گاه از ضرب و شتم و غارت اموال می‌گذرد و به عریضه‌نویسی درباره قتل یک طفل کشیده می‌شود: «محسن محی، طفل کمینه را بر زمین زده و [فرزندم] بعد از چند روز از همان صدمه مرد. استدعای عاجزانه آن است [که] ترحمماً حکم... و به این عمل رسیدگی فرماید.»^{۴۴} در شکوائیه‌ای دیگر که به امضای خانواده علامه مازندرانی رسیده است، از ایجاد ناامنی توسط شیخ غلامعلی بارفروش شکایت شده است.^{۴۵} در جایی دیگر زنان ضمن اعتراض به عملکرد مجلس که مدت چهارده ماه از مشروطه گذشته و چشم مردم به راه که ببینند و کالا برای ملت چه کرده‌اند، به صراحت از نبود امنیت شکوه می‌کنند: «...وای به حال ما؛ نان که نداریم، آب که نداریم، امنیت که نداریم، مواجب که نداریم، ناموس که نداریم، خواب راحت و خیال راحت که نداریم... پس چه کنیم؟ پس چه دارید بگویید!»^{۴۶} در برخی از عرایض به مجلسیان اعتراض شده است که به درد مملکت رسیدگی نمی‌کنند: «از برای چه آنجا جمع شده‌اید، لچک من سرشما و کلاه شما سر بدترین آدم‌ها اگر به درد مملکت نمی‌رسید. چرا آن جا نشستید و مملکت را به امثال امیر اسدالله داده اید.»^{۴۷} در این عریضه، اقدامات امیر اسدالله نامی را که به دلیل در دست داشتن شبکه‌ای از قدرت، نافی امنیت اهل منطقه است، مورد دادخواست قرار گرفته است. آگاهی به بیان حق امنیت و سلب آن توسط شبکه قدرت خاندانی از نکات برجسته چنین عریضه‌ای است. در این عریضه شبکه قدرت یک خاندان در منطقه مورد نكوهش واقع شده است که خویشاوندان امیر اسدالله در انجمن، حکومت، بلدیّه، عدلیه و همه ارکان

۴۱. ایران نو، س ۱، ش ۱۰۳ (ذیحجه الحرام ۱۳۲۸ق)، ص ۴.

۴۲. ترکچی و ططری، ص ۷۴.

۴۳. همان، ص ۲۰۲.

۴۴. همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.

۴۵. «هجوم بر ما بیچارگان در نیمه شب که صدای شیون ما شهر را پر کرده بود... غارت اموال و صدمه اطفال ما چگونه از نظر

محو گردید؟» همان، ص ۲۴۸.

۴۶. «مخدرات»، ندای وطن، س ۱، ش ۷۰ (شعبان ۱۳۲۵ق)، ص ۳ - ۲.

۴۷. ترکچی و ططری، ص ۱۲۷.

منطقه آنان حضور دارند و مانع دادخواست می‌شوند.^{۴۸}

ناامنی و عدم دادرسی گاه به جایی می‌رسد که زنان تهدید می‌کردند که از ناامنی و شرارت اهل ولایت خود، وسوسه می‌شوند تا به اجانب پناه ببرند. در برخی از عرایض به این موضوع اشاره شده، اما تأکید کرده‌اند که «این همه خسارت را به تبعیت و تأمین خارجه ترجیح داده[اند].»^{۴۹}

ه) حق مالکیت

مالکیت به عنوان حق چهارم، یکی از حقوقی بود که در بند شانزده اعلامیه حقوق انسان و شهروند از آن به عنوان حقی متعلق به هر شهروند سخن به میان آمده بود و هر شهروند و فرد طبق آن می‌توانست «مطابق میل خود از درآمد و ثمره کار و مهارت خود استفاده کند.»^{۵۰} در عریضه‌های زنان دوره مشروطه نیز حجم زیادی از عریضه‌ها به احقاق همین حق یعنی حق مالکیت اختصاص یافته است. گرچه عریضه‌های زنان ملایری که بیشتر ناظر بر ریشه‌کن کردن اصل تعدی از طریق خلع حاکم آن دیار و برخورداری از «نعمت یک نفر حاکم عادل» است، جز در یک مورد، احقاق حقی شخصی مورد اشاره قرار نگرفته است، ولی در دیگر عریضه‌ها اعاده این حق به کرات مورد اشاره قرار گرفته است. در بخشی از عریضه سوم زنان ملایری به مجلس شورای سوم آمده است «دو ماه است که مامورین مظفرالملک در خانه سالارهمايون متوقف [شده‌اند] و تمام دارایی‌اش را توقیف کرده اند. بیچاره عیالش برای خرج و مخارج یومیه و قوت لایموت معطل مانده است.»^{۵۱}

در عریضه‌های دیگر، آسیه نامی تلگرافی به مجلس سوم ارسال کرده و از حکومت مازندران که سه دانگ قریه و پنبه‌زار وی را که نان خانه و معاش سالیانه‌اش از آن تأمین می‌شود، ضبط و

۴۸. همان، ص ۱۳۷. در متن این عریضه به روستای «فرورق» اشاره شده است. احتمال دارد که همان روستای «فیوروق» از توابع خوی باشد که در سال ۱۳۲۷ قمری درگیر نزاع‌های خونین بود و حیدر عمواوغلی در اطراف آن حضور داشت و نامی از امیراسدالله قراعینی هم در بین مجاهدان آن دیده می‌شود، که بعید است شخص مورد نظر در این عریضه باشد.

۴۹. در عریضه شمس‌جهان، دختر ضیاءالسلطان خلخالی و همسر شجاع‌لشکر در شکایت از تعدیات حکمرانان آذربایجان این‌گونه وطن‌خواهی زنان در عین ناامنی به‌خوبی دیده می‌شود «...هر چه سخت‌گیری نمودند به جانب اجانب نرفتم و حال آنکه کارکنان اجانب به همین مقصود این همه ظلم‌ها را کرده و در ضمن اصرار تکلیف تبعیت می‌نمودند، ولی کمینه قبول نکرده و تبعیت دولت متبوعه خودم را افتخار خود و خانواده‌ام می‌دانم... واقعا قوه تحمل نمانده و از استطاعت افتاده‌ام... وقت امتحان غیرت‌پرستان و نوع‌خواهان است که این آخرین عریضه کمینه را ملاحظه نمایند اگر چاره‌علاجی نفرمودند و توسل یک نفر زن ایرانی از خانواده قدیمی را از بی‌کسی و لاعلاجی و شرارت اهل ولایت خود به دول اجانب جایز دانسته و به غیرت خود هموار نموده و این قضیه را هم در تاریخ ایران به یادگار گذارند، مختار هستند.» همان، ص ۲۴۶ - ۲۴۵.

50. Anderson, p. 173.

۵۱. ترکیچی و ططری، ص ۳۰۸.

محصول آن را برده، شکایت کرده است.^{۵۲} شکایت زنان از مأموران عدلیه و قانون‌شکنی آنان در موارد ملکی نیز در این عرایض به چشم می‌خورد. در عریضه‌ای با امضای «کمینه علیله، فاطمه بنت علی» به تصرف غیر قانونی و بدون اجازه منزل ملکی وی و خرابی و خسارت وارده به آن توسط مأمور عدلیه و جماعت همراه او اشاره شده است و با اعتراض به این که «نمی‌دانم این ظلم فاحش در کدام قانون است تقاضای رسیدگی و رفع ظلم و نقض قانون اساسی را خواستار شده است.»^{۵۳} عریضهٔ زنان شامل اعضای کنسولگری‌ها خارجی نیز شده است. همسر معاون دیوان از میرزا حسین خان، منشی سفات اتریش در مورد ادعای دورغین دربارهٔ مالکیت باغ و عمارت او به مجلس سوم شکایت کرده است و به اقدامات وزارت خارجه نیز در عدم توجه به حقوق او اعتراضات شدیدی وارد ساخته است.^{۵۴} همسر شکوه‌السلطنه از محتشم‌السلطان منشی کنسولگری انگلیس شکایت کرده که وی به واسطهٔ اتکا به دولت انگلیس، به مدت دو سال در ملک موروثی آن زن در گیلان «نهایت تخطی و تعدی» را روا کرده و تقاضای رفع ظلم و تعدیات مشارالیه را داشته است.^{۵۵} در عریضه‌ای دیگر شوکت و نصرت، دختران ملباشی محلاتی دربارهٔ صدق مالکیت ارضی موروثی خود نمایندگان مجلس را قسم می‌دهند «به ارواح انبیاء اولیاء به حق [خون به] ناحق ریخته خامس آل کسا که به عرض این دو کمینه برسید که در این چند سال چقدر اموال این دو نفر مظلومه بی‌کس را برده‌اند.»^{۵۶}

اشاره به عدم اجرای حکمی پس از چهار ماه که بر حقانیت یکی از زنان صادر شده بود و عدلیه آن را اجرا نکرده،^{۵۷} شکایت زنی دیگر به مجلس سوم مبنی بر نقض حکم صادره محکمه استیناف سمنان^{۵۸} نمونه‌هایی از پی‌گیری زنان برای به‌دست آمدن حقوق خود در خصوص مالکیت است. در عریضه‌ای نیز دختران فیلسوف‌الدوله گیلانی از اقدام میرزا کاظم رشتی مبنی بر جعل اسناد و املاک

۵۲. همان، ص ۲۶۰.

۵۳. *ایران نو*، س ۱، ش ۲۴ (۱۳۲۸ ق)، ص ۴.

۵۴. ترکچی و ططری، ص ۱۰۵.

۵۵. همان، ص ۱۴۲.

۵۶. همان، ص ۱۶۰. در عریضه‌ای دیگر خدیجه نامی که خود را دختر میرزا هادی مستوفی رشت معرفی می‌کند، به حکم شعبه اول محکمه بدایت رشت در مورد توقیف ملک وی بدون ابلاغ حکم و قرار و قبل از انقضای مدت استیناف حکم اعتراض شدیدی وارد کرده است. همان، ص ۲۰۹.

۵۷. همان، ص ۲۱۵.

۵۸. همان، ص ۲۶۲.

آنها شکایت کرده‌اند.^{۵۹} در عریضه دیگری از بانویی به نام نیمتاج به مجلس شورای ملی سوم، بعد از توضیح ماجرای تصرف ملک وی بدستور رئیس پلیس اونیفرمه و بر حسب خواهش مظفرخان سالارمظفر و واگذاری آن به عیال آقا میرزا نصرالله‌خان اخوی، می‌نویسد:

چون مجلس مقدس شورای ملی، حافظ قانونی اساسی و قوانین موضوعه است، فقط از آن مقام مقدس یک سؤال می‌کنم [که] آیا ملکی را از ملک تصرفی او بدون حکم عدلیه یا مجوز قانونی خارج کردن، مخالف قانون اساسی نیست؟ هرگاه نقص قانون اساسی شود، تکلیف مجلس مقدس نیست [که] سؤال کند مؤاخذه نماید و تا مقدور است، قانون اساسی را حفظ نماید.^{۶۰}

نمونه‌های مطرح شده در خصوص انعکاس چهار حق اساسی انسان و شهروند در عریضه‌های زنان دوره مشروطه نشان‌دهنده آن است که اولاً مسائلی که در عریضه‌های زنان دوره مشروطه طرح شده است، محدود به این چهار حق اساسی نمی‌شود و ثانیاً این چهار حق اساسی نیز بدانگونه که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند و متون مرتبط با آن آمده است، قابل پی‌گیری نیست و هم‌چنانکه در جایی از مقاله ذکر شد، فقط می‌تواند به مثابه شبح یا سایه‌ای از آن حقوق تلقی شوند.

نتیجه‌گیری

آثار کم‌شماری درباره عریضه‌های فراوانی که در اوایل دوره مشروطه به مجالس شورای ملی رسیده، پدید آمده‌اند. با این‌همه در این آثار نیز، به ویژه آنجا که به عریضه‌های زنان مربوط می‌شود، کمتر به تحلیل محتوی عریضه‌ها در ربط مستقیم با یک خواست یعنی خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی زنان پرداخته شده است. این مقاله از این رو نشان خواهد داد که گرچه محتوای خاص این عریضه‌ها به نحوی گسترده شامل دعاوی مالی، منازعات ملکی و دفاع از حقوق فردی و خانوادگی است، ولی روح کلی حاکم بر عریضه‌ها ناظر بر درک زنان از موقعیت خود به عنوان شهروند در یک حکومت جدید دارد. به عبارت دیگر، گرچه در هر عریضه‌ای خواست مشخصی طرح می‌شود، ولی زمانی که این خواست‌ها در کنار هم نهاده می‌شوند، خواست عام و بزرگتری شکل می‌گیرد که می‌توان آن را خواست به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی زنان نامید. علاوه بر این، گرچه زنان در پی‌گیری خواست‌های خود، زیرکانه خود را در چارچوب فرهنگ مردانه حاکم بر زنان - فرهنگی که زنان را موجوداتی ضعیف می‌دانست - قرار می‌دادند، ولی در عین حال فراموش

۵۹. همان، ص ۲۵۸.

۶۰. همان، ص ۲۷۶.

نمی‌کردند که نمی‌توان در آن چارچوب به حقوق شهروندی دست یافت؛ از این رو ضرورت داشت که ضمن نقد فرهنگ حاکم، تلاش کنند تا در خلال عریضه‌ها، عناصر فرهنگ بدیل - فرهنگ مبتنی بر برابری شهروندی زنان و مردان - را معرفی کنند.

نتیجه‌ای که از بررسی عریضه‌های زنان عصر مشروطه به دست می‌آید، این است که زنان این دوره در صدد به رسمیت شناخته شدن به مثابه سوژه مدرن و به عنوان شهروند بوده‌اند. نتایجی که از کل پژوهش حاصل آمده است و نیز نحوه پی‌گیری مطالعات این حوزه را شاید بتوان در محورهای زیر خلاصه کرد:

نکته نخست اینکه فاصله‌ای متجاوز از یک قرن بین انتشار اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۹۳) و زمان نگارش شکوائیه‌ها (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۵) وجود دارد. این فاصله زمانی برای اهل تاریخ معنادار است. طی یک قرن مذکور پیش‌قراولان نهضت فکری مشروطه،^{۶۱} که همگی با افکار مدرن مغرب‌زمین آشنایی داشتند، ظهور کردند و به نشر و ترویج افکار آزادیخواهانه و آشنا ساختن ایرانیان به حقوق اساسی خودشان پرداختند. گرچه سندی در دست نیست که زنان عریضه‌نویس تا چه اندازه با افکار پیش‌قراولان فکری نهضت مشروطه آشنا بوده‌اند ولی به کارگیری برخی از اصطلاحات جدید ناظر بر حق شهروندی، تردیدی برای مورخ باقی نمی‌گذارد که عریضه‌نویسان چه از طریق مطالعه آثار متفکران، چه از طریق جراید و چه از طریق حضور در محافل مدنی و اجتماعی با عناصری از حقوق شهروندی آشنایی به هم رسانده بودند. خطاب‌هایی مانند «امنای ملت»، «طرفداران بیچارگان»، «نمایندگان محترم و حافظین حقوق ملت» و به کارگیری اصطلاحاتی نظیر «حقوق ملت»، «خدمت به عالم انسانیت»، «تجویز قانون»، «عموم ملت»، تابعیت ایرانی، «تساوی تمام افراد در حقوق» و اصطلاحاتی مشابه که در متن عریضه‌ها به کار گرفته شده است، همگی نشانه آشنایی زنان با مفاهیم حقوق شهروندی بوده است.

نکته دوم این است که نشان دادن دادخواست‌های خصوصی زنان در متن حقوق شهروندی، به این معنا نیست که زنان دوره مشروطه با آگاهی کامل پا به عرصه مبارزات حقوق شهروندی گذاشتند. چنین دریافت و برداشتی احتمالاً وارونه جلوه‌دادن چیزی است که در واقعیت اتفاق افتاده است. با چنین رویکردی آنچه این نوشته در صدد نشان دادن آن بود، این بود که آنچه در شکوائیه‌های زنان به نحو تمام‌قد خود را نشان می‌دهد، پی‌گیری مطالبات فردی است ولی آنچه در

۶۱ کسانی مانند فتحعلی آخوندزاده (۱۸۱۲ - ۱۸۷۸)، طالبوف تبریزی (۱۸۳۴ - ۱۹۱۱)، میرزا ملکم‌خان (۱۸۳۳ - ۱۹۰۸)، میرزا یوسف خان مستشارالدوله (۱۸۲۳ - ۱۸۹۵)، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۶۲ - ۱۹۰۸) و میرزا آقاخان کرمانی (۱۸۵۳ - ۱۸۹۶).

لابلای این مطالبات دیده می‌شود، نشانند این مطالبات در متن حقوق شهروندی است. **نکته سوم** نیز بر ضرورت مطالعه تاریخ اجتماعی، تاریخ از پایین، تاریخ در حاشیه‌مانده‌ها، و تاریخ دیده نشده‌ها حداقل در سطح نظری تاکید دارد. رویکرد پست‌مدرن به تاریخ که جوهر اصلی آن توجه به گوناگونی‌ها و «تاریخ‌ها» به جای تاریخ است، این امکان نظری را فراهم آورده است که متن تاریخ، بیش و پیش از هر چیزی فارغ از چارچوب‌های نظری و به نحوی بیواسطه، مستقیم و ملموس مورد بررسی قرار گیرند. تا آنجا که به این نوشته و موضوع آن مربوط می‌شود، بررسی تاریخی عریضه‌ها هنوز در نقطه آغازین آن است و ضرورت دارد که با مراجعه مستقیم به متن عریضه‌ها، علاوه بر تحلیل محتوی عریضه‌ها - که فقط بعدی از آن در این نوشته مورد بررسی قرار گرفت - به ابعاد شکلی - زبانی و نیز طبقه‌بندی آماری عریضه‌ها نیز پرداخته شود و از آن طریق گامی در شناخت و روشن ساختن آنچه که بر افشار در حاشیه‌مانده، و در اینجا زنان رفته است، برداشته شود.

کتابنامه

- ایران نو. س ۱. ش ۲۴. ۱۳۲۸ ق؛ س ۱. ش ۶۰. ۱۳۲۸ ق؛ س ۱ ش ۱۰۳. ذیحجه الحرام ۱۳۲۸ ق؛ س ۳. ش ۴۱. جمادی الاول ۱۳۲۹ ق.
- تر کچی، فاطمه، ططری، علی. اسناد بانوان در دوره مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- حبل‌المتین تهران، س ۱. ش ۷۹. جمادی الاول ۱۳۲۵ ق؛ س ۱. ش ۱۲۳. شعبان ۱۳۲۵ ق؛ س ۱. ش ۲۱۴. ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق؛ س ۱. ش ۶۵. جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.
- شوهانی، سیاوش. «عرایض، رهیافتی به تاریخ فرودستان، بررسی عرایض مجلس شورای ملی.» گنجینه اسناد. سال بیستم، دفتر سوم. پاییز ۱۳۸۹. ص ۷۸ - ۴۲.
- ططری، علی. «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی.» پیام بهارستان. دوره دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۸. ص ۴۷۶ - ۴۶۵.
- ندای وطن. س ۱. ش ۷۰. شعبان ۱۳۲۵ ق.

Anderson, Frank Maloy (ed). "Declaration of the Rights of Man and Citizen from the Constitution of Year I (1793)." in *The Constitutions and Other Select Documents Illustrative of the History of France 1789-1901*. Minneapolis: H. W. Wilson, 1908. pp. 170-74.

Carens, Joseph H. *Culture, Citizenship, and Community. A Contextual Exploration of*

- Justice as Evenhandedness*. Oxford: Oxford University Press, 2000.
- Cohen, J. "Changing Paradigms of Citizenship and the Exclusiveness of the Demos." *International Sociology*. 14 (3). 1999. pp. 245-268.
- Galston, William. *Liberal Purposes: Goods, Virtues and Duties in the Liberal State*. Cambridge: Cambridge University Press, 1991.
- Kymlicka, W, and W. Norman. "Citizenship in Culturally Diverse Societies: Issues, Contexts, Concepts." in *Citizenship in Diverse Societies*, W. Kymlicka, W. Norman (eds.). Oxford: Oxford University Press, 2000. pp.1- 41.
- Pocock. J. "The Ideal of Citizenship since Classical Times." in *Theorizing Citizenship*, R. Beiner (ed.). Albany: State University of New York Press, 1995. pp. 29-53.
- Rawls, J. *A Theory of Justice*. Oxford: Oxford University Press, 1972.
- Schneider. I. *The Petitioning. System in Iran: State, Society and Power Relations in the Late 19th Century*. Wiesbaden: Harrassowitz, 2006.

